

در آغاز خدا آسمان و زمین را خلق کرد و زمین خشک و خالی بود و در تاریکی عمیقی بود و روح خدا بر روی آب حرکت می کرد. خدا فرمود روشنایی بشود و روشنایی شد و خدا دید که روشنایی خوب است و خداوند فرمود اینک انسان را بسازیم. و خدا انسان را شبیه خود آفرید و آنها را برکت داد تا کثیر شوند و بر تمام زمین و حیوانات و حشرات و پرندگان تسلط یابند. و هر نوع گیاهی که غلات و دانه بیاورد و هر گیاهی که میوه بیاورد برای شما آماده کردم تا بخورید و هر نوع علف سبز را برای خوراک تمام حیوانات و پرندگان آماده کردم و چنین شد. خدا از دیدن تمام کارهایی که انجام شده بود بسیار خشنود گشت. شب گذشت و صبح فرارسید و این روز ششم بود. به این ترتیب تمام آسمانها و زمین تمام گردید و در روز هفتم خدا کار آفرینش را تمام کرد و از آن دست کشید و آن را مبارک خواند و آن را برای خود اختصاص داد. این چگونگی آفرینش زمین و آسمان است.

در سردر سازمان ملل با خط درشت نوشته شده: بنی آدم اعضای یکدیگرند" که در آفرینش ز یک گوهرند"

این شعر از شاعر ایرانی معروف به نام سعدی است. سازمان ملل این شعر را به این خاطر نوشته چون از این طریق می خواهند نشان بدهند که رابطه ی انسانها با ملیت های مختلف باید باشد. و این را دنبال میکند که مردم در تمام دنیا با هم ارتباط برقرار کنند. در این آیه هایی که ما الان از انجیل خواندیم همان چیزهایی که در سازمان ملل مد نظر است در باب های ابتدایی آمده است و از این طریق ما میفهمیم کلام خدا برای انسانها است. طبق این آیه که در اول انجیل آمده ما می توانیم حدس بزنیم خیلی موضوعاتی را در رابطه با ارتباط انسانها با همدیگر در انجیل. ستایش خداوند ما را از طریق کلامش باعث میشود که ما در دستهای او قرار گرفته و می گذارد از این طریق از مخلوقاتش متحیر بمانیم. این کلام از کسی نیت که مخفیانه ما را تحت نظر بگیرد بلکه از خود خداست و از این طریق میفهمیم که خدا دارای قلبی مهربان است. این شگفت انگیز است که این کلام از آن خداست و در آن راجع به مخلوقاتی که خودش بوجود آورده میگوید. تو می توانی آن چیز را که باعث تعجب میشود را پیدا کنی. قبل از همه چیز حالا که ما در فصل بهاریم مثلا شکوفه دادن درختان که خدا چقدر قشنگ آنها را آفریده است چقدر با شکوه است. از زنبور های عسل تا میمون هایی که در حال بازی هستند... خدا هم خواسته با این چیزها فقط موجبات خنده را فراهم می کند و با همه آن چیزهایی که باعث تعجب می شوند ما نمی توانیم درک کنیم که خدا فقط برای پرندگان و ماهی ها و حیوانات نور و گیاهان را آفریده تا باهم تفریح کنند! نه! او از خلقش هدف مخصوصی دارد با این پیام متوجه میشویم که انسان اشرف مخلوقات است آن چیز که خدا می خواهد اینکه انسان به هدفش برسد اما آن چیزهای دیگر در جهت این هدف می باشد. در ابتدا خدا می خواهد بگوید انجیل برای ما انسانهاست. آیا تا حال از خود پرسیده ای: چرا خدا فقط از ما می خواهد؟ آیا جهان بدون ما کافی نبود؟ اما وقتی من به آن فکر می کنم چطور انسانها از طبیعت و جهان استفاده می کنند من این را باید با قاطعیت بگویم که چطور انسان به تمام طبیعت ضرر می زند و معجزه های خدا را از بین می برند. در همین اول او همه چیز را روشن کرد اولین ادما " آدم و حوا " با اشتباهشان هر چند در نزد خدا بودند زحمات خدا را از بین بردند و گناه کردند آنها می خواستند مثل خدا باشند دانا مثل او بیبا مثل او با این کار آنها نه تنها باعث مرگ خودشان شدند بلکه گناه را به این دنیا آوردند آنها این خواب را در سر می پروراندند که مثل خدا دانا باشند و با این کار می خواستند خوب و بد را از هم تشخیص دهند ولی مرگ نصیبشان شد و نه تنها آنها بلکه بچه های آنها نیز با گناه به این دنیا آمدند و تمام طبیعت را نابود کردند. ما میتوانیم برای این آدم و حوا را لعنت کنیم چون آنها مسئول تمام این خرابی ها هستند. آنها عشق خدا را زیر پا گذاشتند آنها باعث به وجود آمدن تمام رنج های دنیا شدند از دندان درد گرفته تا جنگ های جهانی حتی اینکه حیوانات همدیگر را از بین می برند نیز آنها مسئول اند. ولی ما نمی توانیم آنها را بگوییم چون سعدی این شعر را گفت: ما همه اعضای هم هستیم. من حتی می توانم در مورد چیزهای بدتری که در این دنیا هست که از طریق آدم و حوا وارد این دنیا گشته لعنتشان کنم و نیز این اضطرابی که در همه است. این سوالی که ما می توانیم از خود پرسیم: اینکه چرا خدا با این همه درد و رنج ما را بوجود آورد؟ آیا خدا باید این را می دانست که آینده این آدم ها چه می شود؟ بله او می دانست! و او آگاه است ولی این مشکلات هنوز ادامه دارد. ولی چرا او هنوز انسانها را خلق می کند؟ من نمی توانم تصور کنم انسان که درجه عالی مخلوقات است چطور اشتباه کرد؟ در انتها من می توانم به این نتیجه برسم محبت خدا محدودیت ندارد برای همه. با همه این مشکلات او ما را می خواهد ما این موضوع را در قیام ضد خدا و رد کردن او را در انجیل بارها دیدیم ولی خدا با وجود این همه ما انسان ها را دوست دارد با تمام این مشکلات به ما نیرو می دهد.

ولی با همه اینها من نمی توانم این طور ادامه بدهم چون انجیل من را به سمت روز رستاخیز راهنمایی می کند و آن روزی است که خداوند پسر عزیز خود را به صلیب کشیده.

آن زمان که خدا انسان را مثل خود آفرید او قسمتی از خودش را از دست داد و وقتی عیسی روی صلیب مرد او وجود خودش را از بین برد و سعدی هم این را گفته بود که ما اعضای یکدیگریم. زمانی که خدا از طریق عیسی خودش را با ما یکی کرد تا رنج انسانها را به دوش بکشد این برای ما ثابت کرد که محبت او بی پایان است. من نه فقط با آدم و حوا در ارتباطم بلکه با پسر خدا عیسی که از طریق مرگش و رستاخیزش از مردگان در ارتباطم و با او یکی هستم و از این طریق عشق خدا نسبت به ما مثل روز اول خلقت شد. و با عیسی ما را صدا کرد و همه چیز را کامل کرد و کاملا مثل ما شد او به تنهایی رنج های ما را به دوش کشیده و هدف خودش را روی کوه جلاجاتا به کمال رساند او در ابتدا چرخ را به جهت دیگری چرخانید و با زنده شدن دوباره عیسی چرخ را برعکس کرد. و هیچ نشانی غیر از قبر خالی نمی تواند آن را به ما نشان دهد و از طریق مرگ و

رستاخیز راه نجات را برای ما باز کرد او به ما می گوید ما را دوباره خلق می کند یک زمان به عنوان انسان و بار دیگر انسان جدید که از طریق عیسی می تواند زنده بماند. و ما هم از این طریق مثل او شدیم یعنی رستاخیز کردیم از بین مردگان و بدین جهت با انسانهای دیگر فرق می کنیم و زندگی الان من جهت بخصوصی دارد که آن عیسی است که از طریق تافن شدن این حیات جدید را بدست می آورم. اسمم با مسیح یکی می شود و گناهام از طریق تافه با عیسی می میرد و دوباره زنده می شوم و حال اجازه دارم دوباره از نو شروع کنم از زمانی که مسیح مرا صدا کرد همه اینها اتفاق افتاد. حال سنوال دیگر "چرا بعد از مرگ عیسی هنوز هم این مشکلات هست؟ چرا خدا روی کوه جلعاتا همه چیز را تمام نکرد و وضع هنوز مثل قدیم است؟ او به تو و خیلی از انسانهای دیگر فکر می کند شاید طوری دیگر شود برای کسانی که هنوز کلامش را نشنیده اند و تافن نشده اند تا به سرزمین جاویدشان فرا خوانده بشوند بله خداوند ما را دوست دارد آمین.